

هو
۱۲۱

درباره‌ی

دعا (قسمت دوم)

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب علیشاه)

صد و شصت و یکم

پاییز ۱۳۹۲

فهرست
جزوه صد و شصت و یکم
درباره‌ی دعا (قسمت دوم)

صفحه

عنوان

دعا در ردیف بهترین عبادات است برای اینکه دعا اظهار عجز و نیاز است / خداوند می‌فرماید: آنچه لازمه‌ی وجود شماست، به شما داده‌ایم / رعایت آداب دعا این است که در آنوقت از همه چیز چشم‌پوشی / در دعا از کسی می‌خواهی که درون تو را از خودت بهتر می‌شناسد / کسی که برای دیگران بد می‌خواهد، اگر هم خداوند قبول کند، بدش به خود این شخص برمی‌گردد / انسان باید بداند چه می‌خواهد؟ / دعایی که به اجابت نرسد، مصلحت آن شخص در آن نبوده است / هر چه از خداوند صادر می‌شود خیر است ولی ما ممکن است خیرش را نفهمیم. ۸

می‌فرمایند: وقتی که خود را برای دعا خالص کردی، خداوند هر چه بخواهی به تو می‌دهد / اگر برای خداوند خالص شویم، نباید خواسته‌ای برایمان بماند، به جایی ممکن است برسیم که اراده‌ی الهی در اراده‌ی ما متجلی

خواهد شد / خداوند می فرماید: بخوانید مرا، بخواید مرا، تا اجابت کنم / راجع به اسم اعظم / هر حاجتی از خداوند دارید بهتر است با آن اسم متناسب با آن حالت بخوانید / باید هدف را منحصرأً متوجّه خدا کند یعنی از همه ی مخلوق خداوند قطع امید کند / نزد خدا که می روید، کم نباید بخواید / فرموده است: اگر به جای دعا به ذکر من

توجه کنید، بیشتر از آنچه بخواید به شما می دهم. ۱۹

دعا یعنی خواهش و خواستن و دعوت / اگر حالت دعا را داشته باشید، خدا در را باز می کند / از کسی که دعا می خواید وقتی مؤثر است که آن نفر هم قلباً با شما ارتباط معنوی داشته باشد / درباره ی التماس دعا گفتن / در مورد

حال دعا. ۲۸

دعا و درس کتابی نیست که کارها را حل می کند / در مورد داستان دعای چوپان و موسی عَلَيْهِ السَّلَام / در دعا باید حال درخواست داشته باشیم / داستان پیغمبر و دعای عایشه بعد از تهمتی که به او زدند / حرف خوب و عمل خوب از هر کسی دیدید قبول کنید / در سحرها، حالت دعا و حالت توسّل بیشتر است / در مورد مواقعی که گفته اند خدا دعا را

قبول نمی‌کند / احترام به او امر الهی و اطاعت از آن شرط
قبولی دعاست / وقتی از خدا چیزی می‌خواهیم، از روی
مأیوس شدن از سایر وسایل نباشد. ۳۴

در مورد اینکه چرا دعاهای ما اثر نمی‌کند / دعای واقعی
خوب و بد ندارد / وقتی از خداوند چیزی می‌خواهد که
خودش را محو می‌داند، خودش را نمی‌بیند، قبولی این دعا
با خودش است / درباره‌ی قبولی دعا و شفا و رشته‌ای که
خداوند در میان بشرها کرده، رشته‌ای که همه به آن
دسترسی دارند. ۴۳

در مورد اینکه نامه به امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى
فَرَجَهُ الشَّرِيفَ می‌نویسند و در چاه
می‌اندازند / مواردی که می‌شمرند که دعا قبول نمی‌شود؛
عاق والدین یا کسی که امر خدا را اطاعت نکرده و در همان
تمرّد، استجاب دعا خواسته است / اگر معامله‌ای در
کارهای دنیایی کردید، بنویسید. ۴۸

فهرست جزوات قبل ۵۱

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می‌کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه‌ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید. با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه‌ی خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود. مطالعه‌ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه‌ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

WWW.JOZVEH121.COM

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لاقلاً همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسم.

بنابراین درباره ی سؤال که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، بپرسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیایید و بپرسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟

برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

فی الدُّعَا بَابِی است از ابواب کتاب مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة . عرفاً می‌گویند این کتاب تألیف حضرت جعفر صادق است . حضرت جعفر صادق فرمایشاتی فرموده‌اند ، ارادتمندان ایشان ، شیعیان جمع کرده‌اند ، بعد اینها را جداگانه به نام کتابی چاپ کرده‌اند که گاهی هم نظریات خودشان است .

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِحْفَظْ آدَابَ الدُّعَاءِ وَانظُرْ مَنْ تَدْعُو، وَكَيْفَ تَدْعُو، وَ لِمَاذَا تَدْعُو؟ وَحَقِّقْ عَظَمَةَ اللَّهِ وَكِبْرِيَاءَهُ، وَعَايِنْ بِقَلْبِكَ عِلْمَهُ بِمَا فِي صَمِيرِكَ وَإِطْلَاعَهُ عَلَى سِرِّكَ، وَمَا تُكِنُّ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ. وَاعْرِفْ طُرُقَ نَجَاتِكَ وَهَلَاكِكَ كَيْلَا تَدْعُو اللَّهَ تَعَالَى بِشَيْءٍ عَسَى فِيهِ هَلَاكُكَ وَأَنْتَ تَنْظُرُ أَنْ فِيهِ نَجَاتُكَ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا^۲. وَتَفَكَّرْ مَاذَا تَسْأَلُ وَلِمَاذَا تَسْأَلُ. وَالدُّعَاءُ إِسْتِجَابَةٌ الْكَلِّ مِنْكَ لِلْحَقِّ وَتَذْوِيبُ الْمُهْجَةِ فِي مُشَاهَدَةِ الرَّبِّ وَتَرْكُ الْأَخْتِيَارِ جَمِيعاً وَتَسْلِيمُ الْأُمُورِ كُلِّهَا ظَاهِرِهَا وَبَاطِنِهَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى. فَإِنْ لَمْ تَأْتِ بِشَرْطِ الدُّعَاءِ فَلَا تَنْتَظِرُ الْإِجَابَةَ، فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى، فَلَعَلَّكَ تَدْعُوهُ بِشَيْءٍ قَدْ عَلِمَ مِنْ نَيْتِكَ خِلَافَ ذَلِكَ. قَالَ بَعْضُ الصَّحَابَةِ لِبَعْضِهِمْ: أَنْتُمْ تَنْتَظِرُونَ الْمَطَرَ بِالدُّعَاءِ وَأَنَا أَنْتَظِرُ الْحَجَرَ. وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ أَمْرًا لِلَّهِ بِالدُّعَاءِ لَكُنَّا إِذَا أَخْلَصْنَا الدُّعَاءَ تَفَضَّلَ عَلَيْنَا بِالْإِجَابَةِ، فَكَيْفَ

۱ . شرح فرمایشات حضرت صادق علیه السلام تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة ،

شب جمعه ۱۱/۱۱/۱۳۸۰ هـ . ش .

۲ . سوره اسراء ، آیه ۱۱ .

وَقَدْ صَمِنَ ذَلِكَ لِمَنْ أَلَىٰ بِشَرَائِطِ الدُّعَاءِ.^۱

دعا لغتاً به معنی خواندن، صدا زدن است. این در لغت اینطور بوده. کما اینکه مثلاً در قرآن می فرماید که خواندن رسول، پیغمبر مثل سایرین نیست که سایرین را صدا می زدند مثلاً طبق عرف محل، عمرو یا زید را از راه دور هم صدا می زنید. دستور می فرماید که نسبت به پیغمبر، خواندن اینطور نیست.

بعد در عرف شرعی، دعا عبارت از آن است که از خداوند چیزی بخواهیم، درخواست کنیم و بطور اعم آن است که یک فرد پایین دست، فرودست از زبردست، فرادست چیزی یا درخواستی بکند که این معلوم است بشر در مقابل خداوند، مخلوق در مقابل خداوند کوچک است.

در قرآن فراوان از دعا اسم برده شده و حتی دعا را در ردیف بهترین عبادات قرار داده اند. برای چه؟ برای اینکه دعا اظهار عجز و اظهار نیاز است. آیه ی قرآن می گوید: أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ^۲، شماها در مقابل خداوند فقیر هستید، خداوند غنی است و همه چیز را دارد. اعلام اعتقاد به این مطلب است. اعلام عجز کامل خودش است. به این جهت بعضی ها فرموده اند در اخبار

۱. مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، ترجمه حسن مصطفوی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۰ ش، صص ۷۸-۷۶.
 ۲. سوره فاطر، آیه ۱۵.

هم هست که به قول مشهور، حتّی نخود و لوبیای منزلتان را از خدا بخواهید که در عبارت قرآن دارد که نمک منزل را، چون نمک مثل اینکه ساده‌ترین نیاز منزل بوده، از خداوند بخواهید.

البته خداوند گاهی بدون دعا، بدون درخواست چیزی، لطف می‌کند. در مورد بشر بطور کلی فرموده است که: **وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ**^۱. هر چه خواستید به شما دادیم، هر چه سؤال کردید. این با آنچه ما می‌بینیم ظاهراً منافات دارد. ما خیلی چیزها از خدا خواستیم خدا نداده ولی این آیه را اینطور تفسیر می‌کنند که آنچه لازمه‌ی وجود شماست به شما دادیم، برای اینکه ادامه‌ی حیات بدهید نیاز به آب دارید، آب فراوان به شما دادیم، نیاز به غذا دارید زمین را در اختیارتان گذاشتیم. نیاز به هوا دارید، هوا را در اختیارتان فراوان گذاشتیم. نیاز به مربی و هادی دارید در هر زمان برای شما رهبر و هادی فرستادیم. **إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ**^۲، خطاب به پیغمبر خداوند می‌فرماید. به نظر می‌رسد بعد از ناراحتی‌های پیغمبر از اینکه هدایت نمی‌شدند، فرمود تو انذار بکن، هر قومی هادی خودش را دارد؛ **لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ**. این یک جاست که خداوند بدون دعا آفریده، این کمال لطف و محبت خداوند است. برای اینکه وقتی مخلوقی آفرید باید احتیاجات او را در

۱. سوره ابراهیم، آیه ۳۴.

۲. سوره رعد، آیه ۷.

دسترس او بگذارد. در طریق زندگی معمولی، وقتی خادمی دارید، مستخدمی دارید که باید به شهرستان‌ها برود، باید این طرف، آن طرف برود کاری بکند، وسایل راحتی و سفرش را در اختیارش می‌گذارید. می‌فرماید: **مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ**^۱، خداوند هم ما را خلق کرده و در این سفری که داریم فرستاده و دوباره پیش خودش برمی‌گردیم. **وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ**^۲، برای این سفر، زاد و توشه در اختیار ما گذاشته. انبار رحمت خداوند پُر است. از این انبار بردارید. اگر هدایت برداشتید نجات پیدا کردید، اگر غیر هدایت برداشتید، نه!

این اجابت خاص جزء همان لطفی است که خداوند بر مخلوق خودش کرده است. در نوع همین یا بلکه اندکی متفاوت، خواسته‌هایی است که پیغمبران، اولیاء الله که خداوند به آنها مأموریتی داده، لوازم آن مأموریت را در اختیارشان گذاشته است. البته این هم بستگی به درجه و مرتبه‌ی آن شخص دارد. موسی **عَلَيْهِ السَّلَامُ** برای رواج کارش عرض کرد خداوند! **قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي**^۳، خدایا! سینه‌ی مرا فراخ کن، کار مرا آسان کن، گره از زبان

۱. سوره طه، آیه ۵۵.

۲. سوره طه، آیه ۵۵.

۳. سوره طه، آیات ۲۹-۲۵.

من بگشاتا حرف مرا بفهمند و برای من وزیری قرار بده، برادرم هارون را وزیر قرار بده. موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ اینها را عرض کرد خداوند همه را پذیرفت.

مثل اینکه شما مأموری به جایی، به مأموریتی می‌فرستید، آن مأمور گزارش می‌دهد که من برای انجام کار به این چیزها نیاز دارم. آن آمر، کارفرما آنها را در اختیارش می‌گذارد. خداوند هم ندای بنده‌ی خودش، بنده‌ی مقرب خودش را شنید، هر چه خواست به او داد. اما پیغمبر ما هیچی نگفت ظاهراً بعد از این آیه معلوم می‌شود که می‌فرماید: **أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ** **الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ** ^۱ آیا ما شرح صدر به تو ندادیم (که معلوم است خداوند قبلاً شرح صدر داده است) و آن باری که بر پشت تو سنگینی می‌کرد، برداشتیم. موسی هم عرض کرد: **وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي** و خداوند هم کارش را آسان کرد.

اینجا خداوند گفت که این کارها را برایت کردیم، همینطور به دنباله‌اش بدون اینکه به زبان چیزی بخواهد، خداوند همه‌ی وسایل را در اختیارش گذاشت البته در بین بندگان خداوند درجات پایین‌تر اولیاءالله هم هر چی می‌خواهند، از خداوند می‌خواهند ولی به قول مثنوی مولوی:

۱. سوره شرح، آیات ۳-۱.

قوم دیگری می‌شناسم ز اولیاء

که دهانشان بسته باشد از دعا^۱

خامشند و نعره‌ی تکرارشان

می‌رود تا عرش و تخت یارشان^۲

اینها را هم خداوند بدون اینکه به زبان چیزی بیاورند خودش دلشان را می‌داند. نمونه‌ی اینها در پیغمبران، ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام است. وقتی ظاهراً دیگر کار تمام بود حکم قطعی نمرود صادر شده بود، او را در فلاخنی گذاشتند، چیزی که در آتش پرتاب کنند. فرشته‌ای آمد، حالا جبرئیل بود یا هر که فرق نمی‌کند. بندگان خدا همه‌شان بنده‌ی خدا هستند. آمد گفت که من در خدمت شما هستم. می‌خواهی تو را نجات بدهم و از اینجا ببرم؟ چه نیازی داری؟ حضرت فرمود: نیاز؟ سر تا پا نیازم، اما نه به تو، به ارباب تو. جبرئیل گفت: چرا پس نمی‌گویی؟ گفت: چه بگویم؟ نیازم به کسی است که من را از خودم بهتر می‌بیند. همه چیز را می‌بیند، هر چه مصلحتش باشد خواهد کرد. البته این مقامی است که ما هنوز زود است در موردش فکر کنیم، چه به اینکه اینطوری باشیم ولی بدانیم چنین مقامی هست.

می‌فرمایند وقتی که می‌خواهید دعا کنید، هر دعایی دارید،

۱. مثنوی معنوی، تصحیح توفیق سبحانی، روزه، ۱۳۸۶، دفتر سوّم، بیت ۱۸۸۱.

۲. مثنوی معنوی، دفتر سوّم، بیت ۳۸۴۹.

هر خواسته‌ای دارید، فکر کنید، همان آداب دعا را رعایت کنید. آداب دعا نه اینکه خداوند مثل بشر می‌گوید چرا بی ادب آمدی؟ خداوند همه چیز را می‌داند، ولی تو آداب دعا را رعایت کن. برای خودت رعایت کن؛ یعنی چون باید با خلوص نیت باشی، آداب دعا این است که در آنوقت از همه چیز چشم‌پوشی. چون باید تمام حواست متوجه آن خواسته باشد. باید با حواس جمع باشی. دیگر فکر این طرف، آن طرف نکنی و مشغول کار نباشی؛ یک دعای الکی بکنی، آن دعا نیست. بعد از اینکه آداب را رعایت کردی، نگاه کن از چه کسی داری چیزی می‌خواهی؟ از کسی می‌خواهی که درون تو را از خودت بهتر می‌شناسد. به قول دنیای امروز که می‌گویند: خودآگاه و ناخودآگاه و بعضی جلوتر رفته‌اند و گفته‌اند: خودآگاه، ناخودآگاه، نیمه‌آگاه. حالا به هر جهت، این بحث روانشناسی را نمی‌خواهیم اینجا بگوییم. یک چیزهایی در عمق ضمیرت هست که خودت خبر نداری ولی خداوند بر آنها مسلط است.

بعد ببین چطوری می‌خواهی؟ چطوری می‌خواهی یعنی با چه عبارتی؟ نه با زبان با چه دلی؟ بعضی‌ها می‌گویند ما هر چه می‌خواهیم، هر چه دعا می‌کنیم قبول نمی‌شود. من پیش مردم خجالت زده می‌شوم. مگر خداوند تعهد کرده هر چه تو بخواهی به تو بدهد؟ خداوند خالق ماست، ما بنده‌ی او هستیم. نه العیاذ بالله

خدا بنده‌ی ما، که ما هر چه بخواهیم خدا مجبور باشد بدهد. نخیر! این توقع که هر چه بخواهیم خداوند می‌دهد، نه، اینطور نیست.

عظمت خداوند و بزرگی او را بفهم و در نظر بیاور؛ یعنی وقتی بزرگی و عظمت او را در نظر بیاوری، کوچکی خودت را در نظر می‌آوری و هر چه از پایین‌تر از کوچکی فریاد بزنی (فریاد دل) چیزی بخواهی، امید اجابتش بهتر و بیشتر است. بعد هم ببین که چه می‌خواهی؟ آن چیزی که می‌خواهی حق است یا باطل است، چیست؟

کسی دعا می‌کند آنچه که نفرین می‌گویند، برای دیگران بد می‌خواهد، اگر هم خداوند قبول کند، بدش به خود این شخص برمی‌گردد، در تاریخ می‌نویسند، در *ناسخ‌التواریخ* هست که در زمان فتح‌علی‌شاه که با روس‌ها جنگ می‌کردند، آنها یک سرداری داشتند، اینها می‌نویسند «اشپختور» که قاعدتاً همان «انسپکتور» باشد. اشپختور خیلی از مسلمین را کشته بود و خیلی فتح می‌کرد. به فتح‌علی‌شاه گفتند که به شیخ محمد اخباری که مرد زاهد و گوشه‌گیری است، بگو دعایی بکند که این از بین برود، خیلی مسلمین را می‌کشد. مثل اینکه اهل نیشابور هم بوده است. فتح‌علی‌شاه فرستاد، او آمد و این حرف را گفت.

آن شخص گفت: نه من نمی‌کنم، هر چه اصرار کرد، جلسات متعدّدی اصرار کرد، بالاخره گزارشات جبهه را گفتند که این مسلمین را خیلی می‌کشد، تو یک نفر که از خدا بخواهی و دعا کنی این کشته بشود، مسلمین را نجات می‌دهی. این را که گفتند، شُل شد و قبول کرد. گفت ولی خود من هم سر این قضیه خواهم رفت، باید بروم.

همین است که گفتم به خود شخص برمی‌گردد، همین کار را کرد، حالا مفصل است، بقیه‌اش زیاد مهم نیست. بعد از چهل روز، آن شخص کشته شد، او را کشتند ولی خود این شیخ محمد اخباری به عتبات رفت، اصلاً از آنجا، از فتحعلی‌شاه، فرار کرد به عتبات رفت و در فتنه‌ی وهابی‌ها کشته شد.

این است که انسان باید بداند چه می‌خواهد؟ خداوند می‌فرماید که: *وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا*.^۱ می‌فرماید که انسان یک چیز شَرّی را می‌خواهد با همان سماجی که یک خیری را می‌خواهد و نمی‌داند که این شَرّش است. *وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ*.^۲ انسان عجل است و عجله هم دارد که این کار را بکند، نمی‌داند که این کار به ضررش است ولی خداوند از راه لطف و رحمتی که دارد آن را برآورده

۱. سوره اسراء، آیه ۱۱.

۲. سوره بقره، آیه ۲۱۶.

نمی‌کند. این است که در شرح ادعیه هم نوشته‌اند که هر دعایی که شرایط داشت و به اجابت نرسید، آن است که مصلحت آن شخص در آن نبوده است. خداوند از راه لطفی که دارد، نفهمی او را جبران می‌کند یعنی آن خواسته را عملی نمی‌کند.

بسیار دیده شده که هر کدام مان در زندگی خودمان نگاه کنیم، یک اموری را دیده‌ایم که ما بد می‌دانستیم، خوب درآمده است. یک اموری که مصرانه به دنبالش بودیم و از خدا می‌خواستیم انجام بشود، انجام نشده، ناراحت شدیم، بعداً معلوم شده که همین کار، خیرش است. بنابراین هر چه از خداوند صادر می‌شود خیر است.

در آن آیه می‌گوید: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، می‌فرماید: بِيَدِكَ الْخَيْرُ، خیر به دست توست. إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، به هر چیز توانایی. پس آنچه واقع می‌شود خیر است، ما ممکن است خیرش را نفهمیم.

این است که در واقع ضمن هر دعا، از خدا بخواهیم که خدایا این دعای ما اگر خیر است که اجابت کن و به هر جهت اجابت فرمودی، چه نفرمودی، به مشیت تو، اراده‌ی تو، تسلیم

هستم و می‌دانیم که مسلماً خیر همان است. خدایا، یک کاری کن که ما از آن اوّل بفهمیم خیر است. چون اوّل نمی‌فهمیم که این طریق خیر است، ناراحت می‌شویم، بعد می‌فهمیم. خدایا، توفیق بده که ما از همان اوّل بفهمیم آنچه که واقع شده خیر است، تا آرامشی پیدا کنیم. ان شاء الله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

وَسُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ، فَقَالَ: كُلُّ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ. فَفَرَّغَ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ مَا سِوَاهُ وَادْعُهُ بِأَيِّ اسْمٍ شِئْتَ فَلَيْسَ لِلَّهِ فِي الْحَقِيقَةِ اسْمٌ دُونَ اسْمِهِ، بَلْ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ الدُّعَاءَ عَنْ قَلْبٍ لَاهٍ. قَالَ الصَّادِقُ ع: إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْتَلَّ رَبَّهُ إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيَأْسَ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَلَا يَكُنْ رَجَاؤُهُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلْهُ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ. فَإِذَا آتَيْتَ بِمَا ذَكَرْتُ لَكَ مِنْ شَرَائِطِ الدُّعَاءِ وَأَخْلَصْتَ سِرِّكَ لَوَجْهِهِ، فَأَبَشِّرْ بِأَحَدِي ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ يَعْجَلَ لَكَ مَا سَأَلْتَ، وَإِمَّا أَنْ يَدْخِرَ لَكَ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ، وَإِمَّا أَنْ يَصْرِفَ مِنْكَ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَوْ أَرْسَلَهُ إِلَيْكَ لَهْلَكَتَ. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَنْ سَعَلَ عَنِّي ذَكَرْتُهُ لَكَ مِنْ مَسْئَلَتِي أَعْطَيْتُهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ لِلْمَسْأَلِينَ. قَالَ الصَّادِقُ ع: لَقَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ مَرَّةً فَاسْتَجَابَ لِي وَنَسِيتُ الْحَاجَةَ لِإِنَّ اسْتِجَابَتَهُ بِإِقْبَالِهِ عَلَيَّ عَبْدِهِ عِنْدَ دَعْوَتِهِ أَعْظَمُ وَأَجَلُّ مِمَّا يَرِيدُ مِنْهُ الْعَبْدُ وَلَوْ كَانَتْ الْجَنَّةُ وَنَعِيمُهَا الْأَبَدِ. وَلَيْسَ يَعْجَلُ ذَلِكَ إِلَّا الْعَالِمُونَ الْمُحِبُّونَ الْعَارِفُونَ الْعَابِدُونَ بَعْدَ صِفْوَةِ اللَّهِ وَخَوَاصِهِ^۲.

در مورد دعا می فرمایند: وقتی که خود را برای دعا خالص کردی، خداوند هر چه بخواهی به تو می دهد. البته اینجا برای کسی که به این مقام رسیده یک نکته ای به نظر می رسد؛

۱. شرح فرمایشات حضرت صادق ع تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، شب جمعه، ۱۳۸۰/۱۱/۲۵ ه. ش.

۲. مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، صص ۷۸-۸۰.

می‌فرمایند: وقتی خودت را خالص کردی، إِذَا أَخْلَصْنَا الدُّعَاءَ تَفَضَّلَ عَلَيْنَا بِالْإِجَابَةِ^۱ یعنی خالص شدیم برای خداوند، آنچه بخواهیم به ما می‌دهد. اگر برای خداوند خالص بشویم، خواسته‌ای برایمان نباید بماند.

این داستانی که می‌گویم در خیلی موارد می‌شود به عنوان مثال گفت. حالا می‌گویم چون در ضمن مطلب به آن تمسک خواهیم کرد. در کتب عهد عتیق، کتاب مقدس، در رساله‌های عهد عتیق، حالا یادم نیست در کدام رساله، خداوند از چند بنده‌ی خاصش که از پادشاهان آنها بودند و از انبیای درجه‌ی دوم و مردان صالحی بودند، گفت: خواسته‌تان چیست؟ تا به شما بدهم. خداوند خواسته‌شان را به آنها داد. از یکی پرسید، گفت من در مقابل تو خواسته‌ای ندارم. تو را می‌خواهم، خودت را می‌خواهم. خداوند فرمود: به پاس اینکه این حرف را زدی آنچه به همه‌ی آنها دادم و آنچه خودت هم به خاطرت نمی‌رسد، به تو می‌دهم و در داستان آمده که بعد دامنه‌ی قدرتش وسیع شد.

وقتی که ما برای خداوند خالص می‌شویم، خداوند آنچه بخواهیم به ما می‌دهد. اگر هم چنین چیزی را نگفته بود، ما خودمان را برای خداوند خالص کنیم، در آن صورت به جایی ممکن

۱. مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقه، ص ۶۶.

است برسیم که اراده‌ی الهی در اراده‌ی ما متجلی خواهد شد. به این معنی، شعر حافظ که می‌گوید: «چرخ بر هم زخم از غیر مرادم گردد». یا از عارفی پرسیدند: چگونه می‌گذرانی؟ گفت: چگونه روزگار می‌گذرد بر کسی که هر چه می‌خواهد می‌شود، هر چه می‌خواهد می‌کند، هر چه می‌خواهد می‌خورد و مانند آن. تعجب کردند، گفتند: چطور چنین چیزی می‌شود؟ گفت: برای اینکه من چیزی نمی‌خواهم جز آنچه محبوب می‌خواهد، چیزی نمی‌خورم جز آنچه محبوب بدهد. بنابراین هر چه او بدهد من همان را می‌خواهم. این است که غیر از اراده‌ی من، غیر از میل من نمی‌شود.

بطور کلی هم اگر خداوند دعا نمی‌گفت، ما به این مناسبت اگر چیزی از خدا می‌خواستیم و برای خدا خالص می‌شدیم، خدا آن را به ما می‌داد. به طریق اولی خودش می‌فرماید دعا کنید، از من بخواهید، اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ^۱، بخوانید مرا، بخواهید مرا، تا اجابت کنم. خودش فرموده است. بنابراین، بخوانیم، اجابتش را خودش تضمین کرده است. به همین دلیل، به همین عبارت، گفته‌اند برای اینکه بیشتر به استجاب دعايمان مطمئن باشیم، بهتر است همان دعهایی که خداوند از زبان بندگان صالحان بیان کرده

همان دعا را بخوانیم. رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا. ^۱ همین عباراتی که خود خداوند به زبان ما داده است.

خداوند می‌فرماید: آدم و حوّا را که فرستادم، بعد کلماتی برای آنها تلقین کردم. البته منظور از کلمات فقط بیان نیست و آنها خواستند و خدا توبه‌شان را قبول کرد و آنها را بخشید. بنابراین، این عباراتی که در اینجا در قرآن به عنوان دعا از قول بزرگان فرموده است آنها خیلی بهتر و مؤثرتر است و بهتر در قلب مؤمن می‌نشیند.

در اینجا چون گفته‌اند که کسی با اسم اعظم، خدا را بخواند، خداوند جواب می‌دهد، اسم اعظم چیست که در اینجا گفته‌اند؟ راجع به اسم اعظم قبلاً صحبت شد. از قول حضرت صادق اینجا نوشته است که حضرت صادق فرمودند که اسم برای خداوند فرق نمی‌کند. او مقتدر است و بر همه چیز مسلط است. هر اسم خدا را که بخوانید و دلتان را از غیر خدا فارغ کنید همان اسم اعظم است. برای ما آن اسمی که به ما تلقین شده، آن اسم اعظم است، ولی به شرط فَرَّغَ قَلْبِكَ که اینجا نوشته‌اند. قلب را از غیر آن اسم خالی کنیم و به آن توجه کنیم، در آن صورت همان اسم اعظم است.

البته در اخبار و احادیث دیگری هست که اسم اعظم را می‌گویند هفتاد و سه کلمه بود و هفتاد و دو کلمه‌اش را خداوند به پیغمبر ما گفت، یک کلمه‌اش را جزء اسرار نگه داشت. به عیسی چند تا را فرمود. دو حرف از اینها را گفت که با آن مرده را زنده می‌کرد و اخباری از این قبیل هم هست که البته صحت آن به عهده‌ی متخصصین روایات است که آیا صحیح هست یا نه ولی به هر جهت در مورد اسم اعظم اینطوری که اینجا از قول حضرت صادق فرموده‌اند، وقتی خداوند را با هر اسمی بخوانیم جواب می‌دهد.

این در زندگی عادی ما هم هست. البته وقتی اسامی یکی را می‌دانید، به هر اسمی صدایش بزنید، جواب می‌دهد. منتها این توقع هست که شمایی که با او هم‌زبان هستید رعایت ادب را بکنید. بگویید آقای فلان یا خانم فلان ولی از یک نفر که بیگانه است، فرض کنید افغان‌ها مثلاً زبان فارسی دارند ولی به روش خاص خودشان، یا یک خارجی که زبان فارسی یاد گرفته اگر این آقا بگوید «او هو حسن» شما قبول می‌کنید، می‌ایستید جوابش را می‌دهید ما هم در مقابل عظمت الهی هیچ هستیم، ناشی و عوام. اگر با خلوص نیت باشیم یعنی قصد بی‌ادبی نداشته باشیم، به هر نامی خدا را بخوانیم قبول می‌کند. خداوند هزار اسم دارد

فرموده‌اند بهتر است که هر حاجتی از خداوند دارید، او را با آن اسم متناسب با آن حالت بخوانید. یعنی وقتی که مثلاً روزی شما و خانواده‌تان تنگ است و از خداوند می‌خواهید امکانات بیشتری به شما بدهد، بگویید: «یا رزّاق». البته اگر هم بگویید «یا قهّار» باز هم خدا می‌شنود ولی یک وقت ممکن است با صفت قهّار با شما برخورد کند، تنگ‌تر می‌شود. این است که باید گفت «یا رزّاق». مثلاً وقتی بیماری دارید یا بیمار هستید، شفا از خداوند می‌خواهید به اسم «یا شافی» او را بخوانید ولی باز هم به هر اسمی بخوانید، خداوند قبول می‌کند.

هرکسی که می‌خواهد خداوند جواب سؤالش را بدهد باید هدفش را منحصراً متوجّه خداوند کند؛ یعنی قطع امید از همه‌ی مخلوق خداوند کند، این قطع امید یا به تدریج حاصل شده یا از اوّل در این مقام و در این حال هست که می‌داند از بندگان کاری نمی‌آید جز اینکه خداوند بخواهد. از خداوند بخواهید، نه اینکه در دلتان به فلان کس و فلان کس هم امید داشته باشید (البته در زندگی باید حساب‌ها را کرد، دید و بازدید و همه‌ی این حرف‌ها هست، نباید ترک کرد) ولی اینکه امید به اینها بسته باشید، نه! امید فقط به خداوند باید داشت. چون اگر غیر از این باشد مثل اینکه برای خداوند شریک قائل شده‌ایم. گفتید خدایا این کار را

بکن، فلان کس هم این کار را بکند. إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ^۱، خداوند اینکه به او شرک بورزند، کسی را شریک عظمت او بگذارند نمی‌بخشد. در این صورت پس چطور به شما جواب بدهد وقتی که دعا می‌کنید.

در دعای خالصانه یکی از این سه حالت ممکن است پیدا شود. یا اینکه خداوند او را به شما می‌رساند یا اینکه نمی‌رساند که اگر نرساند دو صورت است. یا نمی‌رساند و برای شما برای روز قیامت ذخیره می‌کند، مثلاً وقتی از خداوند توفیق عبادت بخواهید که خداوند توفیق بده من این ماه رمضان بتوانم روزه بگیرم، خدایا توفیق بده من سحر بلند شوم، اگر هم بلند نشود، خداوند همین خواسته را برای شما ذخیره می‌کند و یک روزگاری به شما می‌دهد یعنی همین خواسته، خودش ذخیره‌ای برای شماست و یا اینکه اگر خداوند دعای شما را استجابت نمی‌کند، چیزی است که به ضرر شماست. برای اینکه خداوند خیر ما را می‌دهد.

سرنوشت ما به دست خود نوشت

خوش نویسد است او، نخواهد بد نوشت

هر چه می‌نویسد خوب است. حضرت صادق از قول خداوند می‌فرماید: کسی به جای اینکه چیزی از من بخواهد، به یاد من

باشد و همیشه ذکر من را بگوید، بیشتر از آنچه بخواهد را به او می‌دهم. همین داستان پادشاه یهود که گفتم وقتی از خدا جز خدا نخواهیم، خدا هر دو را می‌دهد. آیه‌ی قرآن دارد که: *فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا*^۱، خداوندا در دنیا به ما خوبی‌ها را برسان. خداوند می‌فرماید اینها را به او می‌دهیم ولی آخرت ندارد. ولی دنباله‌اش می‌فرماید: *وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ*^۲. می‌فرمایند که انسان وقتی نزد بزرگی می‌رود درست است خودش خیلی حقیر است ولی چیز حقیری نباید بخواهد. اگر نزد یک کریمی، مثلاً پادشاهی می‌رود و او می‌گوید از من چه می‌خواهی؟ نمی‌گوید یک ناخن گیر به من بده، نمی‌گوید یک کیلو کشمش بده، نزد خدا هم که می‌روید، کم نباید بخواهید. هر چه ما به فرمان برسد، به دلمان برات بشود، از کرم او کمتر است. این است که منتها فرموده است که اگر به جای دعا به ذکر من توجه کنید، بیشتر از آنچه بخواهید به شما می‌دهم.

حضرت می‌فرمایند: یک بار خدا را خواندم، دعایی کردم (البته این حالات آنها را ما نباید متوقع باشیم که الان ما هم چنین باشیم، همین که بدانیم یک چنین حالاتی هست، به سمت آن برویم) یک بار از خداوند دعا می‌کردم، از خداوند مطلبی را

۱. سوره بقره، آیه ۲۰۰.

۲. سوره بقره، آیه ۲۰۱.

خواستم، صدای لیبیک خداوند را شنیدم. فرمود: لیبیک، چه می‌خواهی؟ یادم رفت چه می‌خواهم؟ در این مسیر به آن مقامی برسیم که صدایش بزنند با او حرف بزنند، همه چیز یادش می‌رود جز همان لذت حرف زدن. کما اینکه در قرآن هم هست که در اولین مکالمه‌ی خداوند با حضرت موسی، خداوند فرمود: *وَمَا تَلَکَ بِمِیْنِکَ یَا مُوسٰی*^۱، این چیست در دست تو؟ خدا می‌دانست چیست، می‌خواست او را به شرف کلیم مفتخر کند. موسی هم می‌توانست بگوید این عصای من است و تمام شد ولی برای اینکه این لذت مکالمه با خداوند را طول بدهد، مفضل گفت که این عصای من است، به آن تکیه می‌دهم، راه می‌روم، با آن برگ‌ها را برای گوسفندان می‌ریزم که بخورند، یک کارهای دیگر هم با آن دارم. شاید به اینجا که رسید دیگر از خودش هم فراموش کرد، نمی‌دانست چه کار دیگری دارد. منظور این است که لذت مشافهه، مکالمه، آنچنان در حضرت موسی تأثیر کرد و اینجا در حضرت صادق، که فرمودند: خواسته‌ای که بود یادشان رفت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۱

دعا یعنی خواهش و خواستن و دعوت. دعوت از کی؟ از خدا. خواستن یعنی یک چیزی دلم می‌خواهد از آن کسی که می‌تواند این را به من برساند، خواهش می‌کنم که به من برساند. این را می‌گویند: دعا. حالا ما می‌گوییم که دعا بخوانید، دعا خواندنی نیست، داشتنی هم صد درصد نیست. به همین جهت نمی‌توانیم بگوییم دعا چیست؟ دعا کردم یا دعا داشتم یا دعا گفتم. همین مطلب هم هست، فرض کنید که مبنای یک تفاوت و اختلاف، اختلاف نمی‌شود گفت، یک تفاوتی بین شیعه و سنی است. ما شیعه، بعضی‌ها اصلاً همه‌اش دعا می‌خوانند، مثلاً کتاب *مفاتیح‌الجنان* را حفظ دارند ولی اهل سنت این اندازه دعا ندارند فقط آنچه قرآن گفته می‌گویند. این دو راه مختلف است. به قولی:

نه در مسجد گذارندم که رندی

نه در میخانه که این خمّار خام است

میان مسجد و میخانه راهی است

غریبم عاشقم آن ره کدام است؟

بین اینها یعنی، هم دعای گفتنی و هم دعای داشتنی را باید انتخاب کنیم، راهش را برویم. آن حالت دعا، حالتی است که

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۲۳/۲/۱۳۹۰ ه. ش.

انسان واقعاً خواهش می‌کند. در زندگی معمولی هم شما وقتی می‌خواهید از کسی دعوت کنید چه می‌گویید؟ چه کار می‌کنید؟ مشت نشان می‌دهید می‌گویید فردا بیا خانه‌ی ما، خوشحال می‌شوم؟! باید با کمال ادب سلام کنید، حالش را بپرسید، بگویید اگر منزل ما را مزین کنید، خوشحال می‌شویم. البته برای دعا همینطور است، اگر آن حالت دعا را داشته باشید، خدا در را باز می‌کند که به داخل بیایید. معلوم هم نیست به حرفتان گوش بدهد ولی لااقل در را باز می‌کند که به داخل بیایید ولی اگر حال دعا نداشته باشید، همان بیرون در، مرتّب باید جیغ بزنید، ناله کنید و لابه کنید.

گفتم خیلی قبل که در بیدخت بودیم، تابستان یکی آمد و می‌خواست به اصطلاح مقامات خودش را بگوید، از تربت حیدریه، آنجاها بود. گفت که دیشب چهارده هزار بار (حالا یادم نیست) بسم الله گفتم یا مثلاً چهارده هزار بار الحمدلله گفتم. من گفتم بیخود کردی، خودت را خسته کردی، توقع داشت بگویم بله بارک الله، دستش را ببوسم. شاید هم واقعیت این بوده من نمی‌دانم، خبر ندارم ولی حرفی که شد من می‌گویم. گفتم آن دفعه‌ی آخری که گفتم الحمدلله، با آن دفعه‌ی اول یک جور بود؟ خسته نبودی؟ گفت: نه، یک جور نبود، یک خرده خواب آلود

بودم، خسته شدم. گفتم توقع داری که خدا به آن الحمدلله که اول گفتمی همانطور نظر کند که به آن الحمدلله آخر، که خواب آلود بودی و هیچ چیز نفهمیدی؟ گفت: نه. گفتم: پس بیخود گفتمی، چون خدا که تغییر نمی‌کند و بنابراین ما هم که پیش او می‌رویم باید تغییر نکنیم، بی‌تغییر باشیم یعنی در عالمی باشیم که این تغییرات را ندارد. این است که اگر اینطوری است، پس تکرار اوراد الحمدلله، سبحان‌الله، باید فایده نداشته باشد، نه! وقتی به دستور دیگری باشد، نه هرکس دیگر، دم در، سوپور محل به شما دستور بدهد اینطوری ذکر بگویید، نه! وقتی به دستور شخص امینی، شخص مأموری باشد که شما بگویید، در واقع او گفته است، آنوقت یعنی او هم که از جانب خدا گفته است. به قول مولوی می‌گوید: درست است که من گفتم ولی کس دیگری آن را گفته است.

دو زبان داریم گویا همچو نی

یک زبان پنهانست در لب‌های وی

یک دهان نالان شده سوی شما

های و هوایی در فکنده در سماء

نیک داند هر که او را رهبر است

های و هوای این سری هم زان سرست

وقتی به اینجا رسیدید اصلاً معنی آنچه که می‌دانید با اوّل و آخر، خودتان معنی آن می‌شوید.

اما در مورد دعا خواستن از دیگران، صحبت زبان بود که گاهی یک نواقصی دارد. به هرکسی می‌گویید التماس دعا دنباله‌اش را نمی‌گویید ولی می‌گویید برای من دعا کن. اوّل «دعا کن» معنی ندارد، دعا کاری نیست که آدم بکند، به علاوه دعا یعنی «خواسته»، من خواسته‌ام را چطور کسی دیگر برای من بخواهد؟ خودم باید بخواهم. البته آن دعایی مؤثر است که از کسی که دعا می‌خواهید، آن نفر هم قلباً با شما ارتباط معنوی داشته باشد در دلش همانی را بخواهد که شما برای خودتان می‌خواهید، نه برای خودش. این دعا مؤثر است. این است که گفته‌اند از دیدن مؤمن به یاد خدا می‌افتیم، از مؤمن تقاضای دعا کردن چون او ما را به یاد خدا می‌اندازد، بنابراین یک نشانه‌ای است که خود خدا گذاشته، این مؤثر هست ولی کم‌کم التماس دعا در زبان‌های فارسی و در زبان سیاسی فارسی تبدیل به تعارف شده همانطوری که می‌گویند حال مبارک چطور است؟ این در زبان‌ها دیده می‌شود، به خصوص در بعضی زبان‌ها مثل انگلیسی فرض کنید. این می‌گوید: How do you do؟، حالتان چطور است؟ این هم می‌گوید: How do you do؟، حالتان چطور است؟ آن

نمی‌گویند خوب است یا بد، می‌گویند حالتان چطور است؟ همان را می‌گویند. در واقع می‌گویند خودتی.

بنابراین، این حال دعا را خدا باید به انسان بدهد، حالی مرحمت کند، بعد که مرحمت کرد آنوقت خودش هم قبول کند. که در شعری گفته‌اند: «ای دعا از تو، اجابت هم ز تو».

همین است که خداوند به حضرت آدم جدّ ما یاد داد، ما هم همینطور. می‌گوید: فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ^۱، خود خداوند یک کلماتی، یک معانی به آدم یاد داد، آدم توبه کرد، خداوند توبه‌اش را قبول کرد و بعد او را برگزید. آدم چه گفت؟ (البته حتماً حوا هم همراه بوده و گفته) آدم گفت: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۲، خدایا، ما به خودمان ظلم کردیم، «ما» می‌گویند نه «من». ما به خودمان ظلم کردیم و اگر این ظلمی که ما کردیم ما را نبخشی وای بر ما. اولاً تشخیص اینکه بر خودش ظلم کرده بعد هم تقاضای بخشش، آنوقت برای خودش گفته که اگر ما را نبخشی وای بر ما. این حال دعا اگر برای شما آمد هیچ چیزی هم نخواندید، بی‌سواد هم کسی بود، همان یک الحمدلله گفت یا یاالله گفت، همه‌ی این معانی در آن هست، چون سواد را ما درست کردیم ولی بشر اولیه که بی‌سواد

۱. سوره بقره، آیه ۳۷.

۲. سوره اعراف، آیه ۲۳.

بود، دعایی نداشت، دعای *مفاتیح الجنان* هم نداشت ولی به همان ریسمانی که خدا فرستاده بود محکم چسبید، آن را تکان داد. *البتّه التماس دعا* گفتن، وقتی تشریفاتی نباشد و واقعاً التماس دعا کند، آن حالتی که در درون این التماس دعا ایجاد می شود، چه بسا به طرف دعا منتقل می شود و یک مؤمنی که از خداوند خواست، خداوند قبول می کند نه به عنوان شفاعت، به عنوان اینکه خود آن مؤمن علاقه مند است. شما وقتی شفای بیماری را می خواهید، به آن مؤمن می گوئید التماس دعا. اگر خداوند بخواهد و این گفتن ها درست باشد، این مؤمن مثل اینکه مریض خودش است به خدا می گوید که شفا بده، شفا می دهد. چون مؤمنین همه نور واحدی هستند. *البتّه* وقتی خدا این حالت را داد، خودش هم قبول می کند برای اینکه می شود گفت: خدایا، من که چیزی نخواستم، تو خودت به من تلقین کردی، به زبان من دادی، من خواستم در مورد این «*قُلْ أَعُوذُ*» ها همینطور. خدا می گوید: *قُلْ*، بگو. *قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ*^۱، *قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ* *مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ*^۲، این را بگو، من می گویم، حالا دیگر نوبت توست. همان حرفی که خودت گفتی را من گفتم، حالا همان حرف را اجرا کن. ان شاء الله.

۱. سوره ناس، آیات ۲-۱.

۲. سوره فلق، آیات ۲-۱.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ^۱

در کتاب دعا که دعاها را می‌نویسند، یک طوری است که وقتی کسی بخواند، اگر خیلی آدم ساده‌ای باشد، خیال می‌کند برای خواسته‌ای که دارد، بگردد مثل دوا که پیدا می‌کنند، یک دعایی پیدا کند آن را بخواند و آسمان شکافته بشود بیاید. دعاهایی که نوشته‌اند، دعاهایی است که از ائمه است نه هر کسی هر چه گفته، ما برداشتیم مثل دعا نوشتیم، نه! کسانی که دارای مقاماتی بودند یا سلوک عرفانی داشتند در هر مقامی که بودند، حرفی زدند، آنها ارزش دارد.

در کتاب‌های دعا هم غالباً می‌نویسند که این دعا از فلان امام یا از فلان شخص است. اما این فکر را بکنید که اگر دعا، این هم نه دعایی که از دل باشد اینهایی که در کتاب نوشته‌اند، مؤثر باشد پس آن مؤلف دعا، آن کسی که این دعاها را جمع کرده دیگر زندگی خیلی خوب است! همه‌ی چیزها را با همین دعاها دارد! و حال آنکه دیده‌ایم غالب آنها، همانهایی که از شیعیان اصیل بودند، آنها هم در زندگی تحت فشار بودند پس این دعا نیست و این درس نیست، درس کتابی نیست که کارها را حل می‌کند. اینکه می‌گوید:

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۲۷/۹/۱۳۹۰ ه. ش.

بشوی اوراق اگر همدرس مایی

که علم عشق در دفتر ننگجد

(بشوی اوراق اگر همدرس مایی یا همدرد مایی).

دعایی که فوراً مستجاب شد و می دانستند که مستجاب می شود، اولین دعایی بود که بشر کرد. گفت: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ.^۱ چیزی هم از خدا نخواست، اقرار به حرف خدا کرد، گفت: ما خودمان به خودمان ظلم کردیم، اگر تو رحم نکنی بر باد رفته ایم. از کجا این حرف را یاد گرفت؟ و چطور شد که دعا شد؟ اول خود خدا به او گفت که اینطور بگو، من قبولت می کنم. فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ^۲، خداوند به آدم یاد داد، آدم از پروردگار خود، یک مطالبی یاد گرفت همانها را پس داد، خدا نمره‌ی قبولی به او داد. دعا این است. اینکه می گوید:

ای دعا از تو اجابت هم ز تو

ایمنی از تو مهابت هم ز تو

این دعاست. اگر دعایی که خدا به شما داد که بگویید، بکنید یا بخوانید یا عمل کنید یا هر چه، آن را عمل کردید، مسلماً مستجاب می شود، قبول می شود ولی از این حرف ها، خیلی حرف های قشنگ تر هم می شود زد که آن داستان موسی و شبان

۱. سوره اعراف، آیه ۲۳.

۲. سوره بقره، آیه ۳۷.

است. شبان خیال می‌کرد که خدا هم یک کسی مثل خودش است، روی تخت نشسته که گفت: قربانت بروم، اگر بدانم کجا هستی، می‌آیم پایت را آب می‌ریزم و با اشک چشمم می‌شویم. رختخوابت را می‌اندازم، وقتی از خواب بیدار شدی، خودم جمع می‌کنم. این دعای چوپان است. بعد نگاه کنید دعاهایی که امثال عَمْرَسَعْد نوشتند، امثال شِمر نوشتند، هیچکدامش قبول نشد. یکسره از اینجا به جهنم رفتند ولی این را وقتی موسی عَلَيْهِ السَّلَام شنید، به او گفت: ای داد بیداد این حرف‌های چرند چیست که به خطا می‌گویی؟! چوپان گریه کرد و

گفت: ای موسی دهانم دوختی

وز پشیمانی تو جانم سوختی

این دعا را خدا قبول کرد. خداوند العیاذبالله ادبیات سرش نمی‌شد که این دعا چقدر عبارت قشنگی دارد؟ آن دعا نه؟ ولی آن را قبول کرد نه تنها قبول کرد بلکه به موسی پرخاش کرد، گفت: ای موسی!

تو برای وصل کردن آمدی

نی برای فصل کردن آمدی

که موسی دوان شد و به همان چوپان متوسل شد که من اشتباه کردم. این است که در دعا باید حالش بیاید، حال

درخواست داشته باشیم. این دعاهایی که ما می‌خوانیم، اینهایی که می‌گوییم، اینها دعایی نیست که ما از روی حال بگوییم. می‌گوییم: بِأَبِي أُنْتِ وَأُمِّي، پدر و مادرم فدای تو باد! راست است؟ آنهایی که این حرف را بعدها می‌زدند جلوی مزار حضرت اباعبدالله، همانهایی بودند که در خدمتش بودند، بعد رفتند. «پدر و مادرم فدایت» نه! خودت که هستی، بیا! پس این دعا نیست. ما به اصطلاح به خدا دروغ می‌گوییم یا به خودمان؟ خیلی اوقات شده انسان خودش را گول می‌زند. یک کار خطایی کرده، نمی‌خواهد فکر کند خطاست، می‌گردد یک مجوز برای آن پیدا کند، می‌گوید: آخر چنین، چنان...! سعی کنیم از خدا بخواهیم که خودش حال دعا به ما بدهد. این دعاهایی که ما می‌خوانیم وقتی است که دستان به هیچ جا نمی‌رسد. همه‌ی کارها را کرده‌ایم ولی انگار هیچ کار نکرده‌ایم. می‌گوییم حالا که نمی‌توانم، خدایا! تو بیا درست کن. یادمان نیست که اگر در آن اول هم درست کند، خود خدا درست کرده است.

من یک حرفی، نقل قول از عایشه شنیدم (حرف‌های دیگر او را نشنیدم، نمی‌خواهم هم بشنوم) این حرف، واقعاً حرف عارفانه‌ای است، شاید هم اصلاً خبر دروغ باشد، در یک کتابی خواندم. این را همه گفته‌اند، پیغمبر منزل پدر عایشه (ابوبکر)

تشریف بردند. آخر خود عایشه مریض شده بود، منزل پدرش رفته بود که مادر از او نگهداری کند، عایشه در آنجا خبر شد. مثل اینکه از این تهمتی که به او زدند، خبر نداشت حتماً هم او خیلی متوسل شد و در دل دعا کرد، از همان دعاهایی که قبول می‌شود و هم حضرت پیغمبر خیلی متأثر شدند، در همانجا وحی نازل شد، آن آیات افک، در سوره‌ی نور. (سوره‌ی نور را بخوانید) وحی نازل شد بر براءتِ عایشه مثل رأی دادگاه که صادر می‌شود، عالی‌ترین دادگاهِ خلقت، *مِنَ الْبَدْوِ إِلَى الْأَبَدِ*، رأی بر براءتِ عایشه صادر کرد. به حضرت در همانجا حال وحی دست داد و بعد که به حال آمدند، این آیات را خواندند، همه خیلی خوشحال شدند. بعد مادر عایشه به عایشه گفت که برو از محمد تشکر کن. معلوم می‌شود مادر عایشه چندان توجه به وحی نداشت، خیال می‌کرد که پیغمبر خودش می‌کند، خودش آیه می‌آورد ولی عایشه اینجا فهمید. گفت: نه! چرا از پیغمبر تشکر کنم؟ از خدای پیغمبر تشکر می‌کنم. این حرف بزرگی بود. شاید به همین یک حرف، خدا او را ببخشد. نمی‌دانم، به هر جهت حرف خوب و عمل خوب از هر کسی دیدید قبول کنید.

اما اینکه نوشته‌اند برای دعا، سحر پاشو و چنین کن و یک پایت در هوا باشد، یک پایت در زمین باشد و از این حرف‌ها، اینها

یک مقداری آن مؤلفِ این کتاب‌ها و این دعا، خواسته ماها را متوجه خودش کند که یک مقداری هم که از ائمه رسیده، برای اینکه حالتِ دعا در آنوقت بیشتر می‌شود. وقتی گفتند سحر بلند شوید و چیزی بخوانید، برای اینکه حالتِ دعا و حالت توّسل بیشتر است و حتّی در مورد خواب‌هایی هم که گفتند مثلاً در چه موقع بیشتر اثر دارد، به همین جهت است که در آن حالات، انسان فکرش از چیزهای دنیایی، پاک‌تر است. این است که یکی از جهات استجابت دعا هم که گفتند، این است.

گفته‌اند در مواقعی خداوند دعا را قبول نمی‌کند، مثلاً وقتی که خودتان یک دستورِ خدا را اجرا نکردید، بعد راجع به همان یا راجع به چیز دیگری از خدا دعا می‌کنید. خدا می‌گوید که فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَ...^۱ پدر یا مادر وقتی پیش تو ماندند پیر شدند، أُف به آنها نگو، اخم نکن. فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ این اصطلاحِ أُف است. یکی اینطوری به پدر و مادرش توهین می‌کند، خیلی بی‌اعتنایی می‌کند، دیدید، بعد می‌آید دعا می‌کند. خدایا! زندگی ما را خوب کن. خدا می‌زند پس کله‌اش. خجالت نمی‌کشی؟! من به تو گفتم این کار را بکن، همین الان این کار را نکردی، حتّی آمدی بیرون، مثلاً از پدرت خداحافظی نکردی، اینقدر بی‌اعتنایی کردی! حرف من که یک چیز ساده‌ای

است، اجرا نکردی، آنوقت از من می‌خواهی برای تو درست کنم؟! خدا اگر زبان داشته باشد، می‌گوید رو را بزم! حالا ما همه، متأسفانه در دعاهایمان اینطوری هستیم. در همان لحظه‌ای که گفته مثلاً برای من سرناهار آب خوردن بیاور، من خیلی من و من کردم تا یکی دیگر از بچه‌ها بلند شده این کار را کرده. به این جهت تنها چیز مسلمی که ما می‌بینیم و می‌دانیم، همین است که به اوامر الهی احترام بگذاریم و اطاعت کنیم. این را می‌دانیم که شرط قبولی دعاست. سایر چیزها فهمیده هم نمی‌شود، ما نمی‌دانیم خدا دعا به قلب ما الهام کرده یا نه؟ البته اگر فکر کنیم، یک خرده می‌فهمیم ولی کامل نیست.

یکی دیگر این است که ما خدا را خادم خودمان می‌دانیم. در واقع به جای اینکه بگوییم: خدایا! من خدمت تو می‌کنم، باید خادم تو باشم، امر تو را اطاعت کنم ولی متوقع هستیم که خداوند هر چه ما می‌خواهیم قبول کند. یکی می‌گوید: آخر چه خبر است؟ هر چه من می‌گویم، هر چه دعا می‌کنم، اثر نمی‌کند. نگفتند دعا کنید که اثر کند، یا هر چه از من بخواهید به شما می‌دهم، نه! ما وقتی از خدا چیزی می‌خواهیم، اولاً از روی مایوس شدن از سایر وسایل نباشد. دعا نکنیم بعد در دلمان در واقع بگوییم: خدایا! اگر تو نکنی، آقای فلان می‌رود انجام می‌دهد، نه! اینطور نیست. از

روی اطاعت، کمال بندگی به خداوند، از او بخواهیم. چه وقتی که وسایل دیگر را داریم، چه در وقتی که هیچ وسیله‌ای نداریم، در همه حال اینطور باشیم. یکی هم تا می‌توانید او امر الهی را اطاعت کنید، «تا می‌توانید» را من اضافه می‌کنم، در واقع شرح حال خودم است و همه‌ی بندگان. برای اینکه هر خطایی هم که ما می‌کنیم، آن مجوز، محرک آن را خداوند خبر دارد و در دل ما هست، خودش هم می‌داند. خدایا! تو گفتی که به دنیا توجه نکنیم، به هم کمک کنیم ولی چه کنیم؟ تو خودت از آن طرف میل به تعالی، میل به چیزها را در ما آفریدی، آنها من را می‌کشانند. من در بین دو تا خواسته‌ای که هر دو را تو آفریدی، یکی صریحاً گفتی این کار را بکن، یکی دیگر دل من را با دست پیش کشیدی، با پا پس زدی. از خدا معذرت خواهی می‌کنیم. می‌گوییم: خدایا! من می‌دانم که فرض کنید فلان خطا را کردم ولی این خطا از کجا آمد؟ فکر من اینطوری شد.

به هر جهت دعا هم، لازم و واجب است نه دعای خواندنی و هم اینکه نباید فقط به آن اکتفا کرد، در واقع به دل خودتان باید اکتفا کنید. دل خالص بشود و فقط به قول حضرت ابراهیم: **وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ^۱**، روی خودم را به سوی آن کسی

می‌کنم که همه‌ی آسمان‌ها و زمین را آفرید. هر وقت اینطوری دعا کنید، اگر دعایی برای شما ماند، آن خواسته قابل قبول است چون باید در آن اوقات از همه چیز فراموش کنید ولی اگر دعایی، خواسته‌ای برای شما ماند، آن خواسته قابل قبول است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

دعا مؤثر است ولی نه دعا خواندن، دعا از روی کتاب خواندن. یا در حرم‌ها به زیارت می‌آیند، وقتی جلوی حرم هستند، قاعدتاً باید فرض کنند که در حضور امام هستند. اگر در حضور امام هستید باید به امام توجه کنید دلتان به او باشد نه دلتان به کتاب، برمی‌دارد و مرتب کتاب می‌خواند، دعا، هر دعایی. این داستان و مَثَلش را مثنوی در یک جایی گفته است. می‌گوید که عاشقی محنت بسیار کشید، به اصطلاح از راه دور آمد و با دلبرش با معشوقش به صحبت نشست، آنوقت از جیب خود یک طومار بزرگی درآورد و شروع کرد به شعر خواندن، اشعاری در مدح همین معشوق، طرف طومار را گرفت پاره کرد و دور ریخت، گفت: این مزخرفات را می‌گفتی برای اینکه به من برسی، حالا که رسیدی این مزخرفات چیست؟ این دعاهایی که ما می‌خوانیم غالباً این است. حتی دعاها که هیچ، نمازمان هم همینطور. این را به عنوان مثال گفتم.

یک امیری مثلاً صد سال، صدوپنجاه سال پیش، پیرمردها یادشان هست تعریف می‌کردند مثلاً مَثَمِی می‌آوردند که دستورش را بدهد. این مشغول نماز بوده، می‌ایستاد جلویش، بعد به او

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۰/۴/۱۵ ه. ش.

می‌گویند: این آقا اینطوری است، در نماز با دست اشاره‌ای می‌کرد و دست به زیر گلو می‌برد یعنی او را بکشید. این چه نمازی است؟ به هر جهت این هم که دعاهای ما اثر نمی‌کند، همین است. من بعضی نامه‌ها را می‌بینم نوشته‌اند، ما چقدر دعاها می‌کنیم ولی هیچ اثر نمی‌کند. از دعا، اثر برای خودتان نخواهید.

حضرت صالح‌علیشاه تعریف می‌کردند که آقای سلطان‌علیشاه (یادم نیست) در سفری که به تهران آمده بودند به آشیخ تقی (که مباشر ایشان و مثلاً در آبدارخانه بود) می‌گفتند: آشیخ تقی، امروز مثلاً بیست، سی نفر مهمان داریم، برنج را یک خرده بیشتر بریز که برکت کند. ولی می‌گفتند: «بیشتر بریز»، به عنوان اینکه... گاهی که من منبع خبر را می‌گویم برای این است که احساس کنید در آن زمان هم هستید. آن احساس را هم بکنید، این احساس را هم بکنید. یعنی همان زمان، به صاحب آن زمان، حالا هم در من هست، اینی که من می‌گویم.

اولاً دعا را باید با حال بخوانید. فرض کنید راجع به کمیل یا آن یکی دیگر از صحابه‌ی خاصش که اول تقاضا کرد: مَا الْحَقِيقَةُ، حقیقت چیست؟ حضرت اول جواب او را دادند، تو را چه به حقیقت؟ به که؟ علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به مرید خالص خودش جواب می‌دهد. می‌گوید: تو را چه به حقیقت؟ البته در آن حالتی که او

گفته بله! تو را چه به حقیقت؟ حالش که عوض شد، محو بود در مقابل معنای حقیقت، آنوقت یک شرح طولانی فرمودند. یا بعد دعای کمیل که اینقدر به اصطلاح متداول است می خوانند بله! تقریباً از زمره‌ی بهترین دعاها می باشد. یعنی مطالبی که در آن هست از زمره‌ی بهترین مطلب هاست و الا دعا، دعای واقعی خوب و بد ندارد. دعا می کند یعنی از خداوند یک چیزی می خواهد خودش را محو می داند، خودش را نمی بیند، قبولی این دعا با خودش است. برای اینکه آن حال دعا را چه کسی به او داده؟ این حرف ها را چه کسی به زبان او گذاشته؟ همان کسی که به زبانش گذاشته کار لغو که نمی کند، می خواسته این را قبول کند، گفته این را بگو.

آدم و حوّا هم وقتی به اینجا آمدند، البتّه شعر حافظ می گوید حالا در حاشیه، «پدرم روزه‌ی رضوان به دو گندم بفروخت» آخر می گویند ممنوعیت آن گندم بوده، که این هم رفت خورد، «ناخلف باشم اگر من به جویی نفروشم»، ماها مثل اینکه ناخلف نیستیم. به هرجهت خدا وقتی خواست توبه‌ی او را قبول کند، یک معانی به او یاد داد، بعد که آنها را گفت او را بخشید و معانی آن هم این بود که: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا

لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۱، خدایا! ما خودمان به خودمان ظلم کردیم، ما خودمان کردیم، ولی اگر تو ما را نبخشی، خیلی زیانکار هستیم. آن آخر اجر خودش و کوتاهی خودش را گفت: وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ، آنوقت خدا او را ببخشد. شیطان را نبخشید برای اینکه از این حالت بیرون نیامد. البته تکبرش زیاد بود، دعایی هم نگفت. اما بعضی‌ها دعایی هم می‌گویند ولی در حال بی‌توجهی. اینطور دعاها قبول نمی‌شود اگر قرار بود اینطور باشد، خداوند اصلاً طبیب نمی‌آفرید. می‌گفت که سه مثقال قُلْ هُوَ اللَّهُ، دو مثقال وَإِنْ يَكَادَ وَلِيْ غَفْتَهُ مِنْ مَّرَضٍ آفَرِيْدُمْ، علل آن را بروید پیدا کنید، من خودم کمکتان می‌کنم که علل را پیدا کنید. مثل دستوری که به آدم داد، فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ^۲، آدم از خداوند این حرف‌ها را یاد گرفت، گفت: بروید بگردید پیدا کنید. هر وقت پیدا کردید، متوسل به او شدید، اگر مانع دیگری نبود من به شما شفا می‌دهم ولی ما عقبه‌ی زمانِ فکرمان را به قبل از امر خدا برمی‌گردانیم.

خدا از اول خلقت، امریه‌هایش بوده است. بنابراین، این امریه هم بوده است و گفته بروید آنجا، ولی ما برمی‌گردیم به قبل از آن. از خود خدا می‌خواهیم که ما حوصله‌ی رفتن و این چیزها و

۱. سوره اعراف، آیه ۲۳.

۲. سوره بقره، آیه ۳۷.

دواها را نداریم، خودت ما را خوب کن. اگر صرف این باشد، بدون حال، یعنی با حال تکبر، فایده ندارد. بنابراین آن چیزی که ما می‌خواهیم بدون دوا و درمان با چهار کلمه که بخوانیم، شفا پیدا کنیم، وقتی ما اینطور متوقع هستیم، مؤلف آن کتابی که دعاها را نوشته از ما تقاضای ویزیت می‌کند. آقا! تو این دعایی که من گفتم و نوشتم را خواندی و خوب شدی، ویزیت من را بده، نه. خداوند آن رشته‌ای که در میان بشرها کرده، رشته‌ای است که همه به آن دسترسی دارند. حالا ان شاء الله خدا ما را به آن رشته محکم بچسباند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

یکی از چیزهای عجیب و غریب که همه‌ی ما می‌بینیم این است که به امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَرَجَعَهُ الشَّرِيفَ نامه می‌نویسند و در چاه می‌اندازند! چرا در چاه بیندازیم؟ اگر خدا بخواهد امام زمان نظر کند در طاقچه بگذارند. در کاخک گناباد، نزدیک امامزاده‌ی آن، جایی هست که می‌گویند نمی‌دانم کاغذی می‌اندازند بعضی اوقات انجام می‌شود البته اگر این انجام شدن یک چیز طبیعی باشد، جلب توجه نمی‌کند ولی یک چیزی است که ما در طبیعت نمی‌بینیم، این برای ما چطوری می‌شود؟ اگر کسی در آن لحظه‌ای که می‌خواهد نامه را بیندازد امام زمان را می‌بیند، جوابش را می‌دهند ولی خیلی اینهایی که این کار می‌کنند امام زمان که هیچ، شمر زمان را می‌بینند و بعد می‌خواهند که جواب بدهد. در دعا و آثار دعا می‌نویسند و اینکه چه مواقعی دعا قبول می‌شود، چه مواقعی قبول نمی‌شود؟ در مواقعی که قبول می‌شود همیشگی است. همیشه دعا قبول می‌شود. کدام دعا؟ دعایی که می‌گوید:

ای دعا از تو اجابت هم ز تو

ایمنی از تو مهابت هم ز تو

چنین دعایی در هر جا باشد، بیابان باشد، چمنزار باشد

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۴/۱۰/۱۳۹۰ ه. ش.

نمی‌دانم بهار باشد، همیشه قبول می‌شود. صبح جمعه باشد، غیر از جمعه باشد اما اینکه گفتم سحر جمعه از موارد استجابات دعاست، روز جمعه با روزهای دیگر هیچ فرقی ندارد، جز اینکه چون جمعیت کمتر بیرون می‌آیند، هوا کمتر آلوده است، البته همین موجب می‌شود که توجه و توکل بهتر انجام بشود، درست است ولی اثر استجابات دعا مال این نیست، مال خود آن شخص است که دعا برای او حاصل می‌شود.

از مواردی که می‌شمرند که دعا قبول نمی‌شود، یکی می‌گویند: عاق والدین، یعنی پدر و مادر از او ناراضی باشند. پدر و مادری که جلوی چشم آدم است، اگر شخص طوری بشود که آنها از او ناراضی باشند، حَقّش این است که این دعا را ببرد به شمر و یزید بدهد نه به امام حسین. این است که این چیزها هر کدام یک حکمتی دارد، فلسفه‌ای دارد. یا می‌گویند: کسی که امر خدا را اطاعت نکرده، تمرد کرده و در همان تمرد، استجابات دعا خواسته است که این مثال را من خیلی زدم و خیلی گفتم، عملاً هم دیدم. آن آیه‌ی مَفْصَلِ اَوَاخِرِ سُوْرَةِ بَقْرَةَ اسْت: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ^۱، اگر معامله‌ای در کارهای دنیایی خود کردید، بنویسید، بی‌نوشته نباشد. گفته‌اند: حتی اگر کسی

نمی‌تواند بنویسد، به یکی دیگر بگوید از طرف او بنویسد و خودش هم شهادت بدهد. خیلی‌ها آمده‌اند: آقا! فلان کس پول ما را خورده، مال ما را خورده. چطور؟ هیچی، پول دستی خواست به او دادیم، رفت دیگر نیامد. وقتی چنین قراری برای مدتی است، باید نوشت، بنویسید. ننوشتید، مجازاتش هم این است، خدا هم قبول نمی‌کند. این است که باید اوامر الهی و دستوراتش را تماماً اجرا کنید تا خداوند هم حرف ما را قبول کند. شما اگر یک خادمی دارید یا مستخدمی یا کسی که حقوق می‌گیرد، مثلاً استخدام کردید یک کاری می‌گویید، آن کار را انجام ندهد بعد همانوقت از شما یک چیز اضافه‌ای بخواهد. به او می‌گویید: خجالت نمی‌کشی؟! الان من به تو کاری را گفتم، نکردی!

و اما اینکه این مسأله خیلی تکرار می‌شود این است که بعضی‌ها از فقرا نیستند، نشیندند. کس دیگری به او می‌گوید، فقیر دیگری می‌آید و خیال می‌کند من هم مثل امامزاده‌ها هستم که باید شمع روشن کند! این است که خبر ندارد که من جواب این مطلب را داده‌ام ولی فقرا که بارها این حرف را شنیدند، نباید تکرار بکنند. حرف و جواب سؤال ضمن هر حرفی که بود، باید گوش بدهید که تکرار نشود.

فهرست جزوات قبل

شماره	عنوان	قیمت
۱	گفتارهای عرفانی ^۱ (قسمت اول - دی و بهمن ۱۳۸۶)	مجموعه شماره یک: ۸۰۰۰ تومان (شامل ۱۳ جزوه)
۲	گفتارهای عرفانی (قسمت دوم - بهمن ۱۳۸۶ تا فروردین ۱۳۸۷)	
۳	گفتارهای عرفانی (قسمت سوم - اسفند ۱۳۸۶ تا خرداد ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	
۴	گفت وگوهای عرفانی ^۲ (قسمت اول - متن ۶ مصاحبه - تابستان و آذر ۸۶، اردیبهشت، مرداد و آذر ۸۷)	
۵	مکاتیب عرفانی ^۳ (قسمت اول ۷۶-۱۳۷۵)	
۶	استخاره (همراه با سی دی صوتی)	
۷	مقدمه ی روز جهانی درویش	
۸	مکاتیب عرفانی (قسمت دوم ۷۹-۱۳۷۷)	
۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم - اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۸۷)	
۱۰	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم - تیر ۱۳۸۷)	مجموعه دو: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)
۱۱	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم - مرداد و شهریور ۱۳۸۷)	
۱۲	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتم - شهریور ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	
۱۳	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	
۱۴	حقوق مالی و عشریه (قسمت اول)	
۱۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتم - مهر ۱۳۸۷)	
۱۶	مکاتیب عرفانی (قسمت سوم ۱۳۸۰)	

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یکشنبه، چهارشنبه، پنجشنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه ی پاسخ به نامه‌ها.

مجموعه سه: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۱۷	گفتارهای عرفانی (قسمت نهم - مهر ۱۳۸۷)
	۱۸	گفتارهای عرفانی (قسمت دهم - مهر و آبان ۱۳۸۷)
	۱۹	گفتارهای عرفانی (قسمت یازدهم - آبان ۱۳۸۷)
	۲۰	گفتارهای عرفانی (قسمت دوازدهم - آبان و آذر ۱۳۸۷)
	۲۱	گفتارهای عرفانی (قسمت سیزدهم - آذر ۱۳۸۷)
مجموعه چهار: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۲۲	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول)
	۲۳	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول)
	۲۴	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)
	۲۵	مکاتیب عرفانی (قسمت چهارم ۸۱-۱۳۸۰)
مجموعه پنج: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۲۶	گفتارهای عرفانی (قسمت چهاردهم - مردادالی آذر ۱۳۸۷)
	۲۷	گفتارهای عرفانی (قسمت پانزدهم - آذر ۱۳۸۷)
	۲۸	گفتارهای عرفانی (قسمت شانزدهم - آذر و دی ۱۳۸۷)
	۲۹	گفتارهای عرفانی (قسمت هفدهم - دی ۱۳۸۷)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)
مجموعه شش: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۳۰	گفتارهای عرفانی (قسمت هجدهم - دی و بهمن ۱۳۸۷)
	۳۱	گفتارهای عرفانی (قسمت نوزدهم - بهمن ۱۳۸۷)
	۳۲	گفتارهای عرفانی (قسمت بیستم - اسفند ۱۳۸۷)
	۳۳	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و یکم - اسفند ۱۳۸۷)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)
۲۰۰ تومان	-	نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران
مجموعه هفت: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۳۴	مکاتیب عرفانی (قسمت پنجم ۸۳-۱۳۸۲)
	۳۵	مکاتیب عرفانی (قسمت ششم ۱۳۸۴)
	۳۶	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوم)
	۳۷	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوم)
	۳۸	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت اول)

		مکاتیب عرفانی (قسمت هفتم ۸۷-۱۳۸۴)	۳۹
مجموعه هشتم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت سوم)	۴۰
		شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت چهارم)	۴۱
		شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوم)	۴۲
		مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت دوم)	۴۳
مجموعه نهم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و دوم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۴
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و سوم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۵
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و چهارم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۶
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و پنجم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	۴۷
		شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)	-
مجموعه ده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و ششم - مرداد ۱۳۸۹)	۴۸
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هفتم - مرداد و شهریور ۱۳۸۹)	۴۹
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هشتم - شهریور ۱۳۸۹)	۵۰
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و نهم - شهریور و مهر ۱۳۸۹)	۵۱
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی ام - مهر ۱۳۸۹)	۵۲
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و یکم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	۵۳
مجموعه یازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و دوم - اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸)	۵۴
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و سوم - خرداد ۱۳۸۸)	۵۵
		گفت و گوهای عرفانی (قسمت دوم - عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)	۵۶
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و چهارم - خرداد ۱۳۸۸)	۵۷

	۵۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و پنجم - خرداد و تیر ۱۳۸۸)
	۵۹	درباره‌ی حقوق مالی و عشریه (قسمت دوم)
	۶۰	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم)
	۶۱	گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوم - سال‌های ۸۹ - ۱۳۸۸)
	۶۲	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)
مجموعه دوازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۳	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت دوم)
	۶۴	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت سوم)
	۶۵	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت چهارم)
	۶۶	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و ششم - تیر ۱۳۸۸)
	۶۷	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هفتم - تیر ۱۳۸۸)
مجموعه سیزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر و مرداد ۱۳۸۸)
	۶۹	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و نهم - مرداد و شهریور ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هشتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت نهم)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۷۰	مُلَخَّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)
	۷۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۲	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و یکم - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۳	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و دوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۴	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و سوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۵	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و چهارم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۶	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و پنجم - مهر و آبان ۱۳۸۸)
	۷۷	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و ششم - آبان ۱۳۸۸)
	۷۸	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هفتم - آبان و آذر ۱۳۸۸)
	۷۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هشتم - آذر ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۸۰	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)
	۵۰۰ تومان	

۸۱	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت اول)	
۸۲	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت دوم)	
۸۳	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت سوم)	
۸۴	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت چهارم)	
۸۵	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت پنجم)	
۸۶	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت ششم)	
۸۷	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هفتم)	
۸۸	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هشتم)	
۸۹	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت نهم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)	
۹۰	مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۷۵ الی خرداد ۱۳۸۷)	۵۰۰ تومان
۹۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم)	
۹۲	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاهم)	
۹۳	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و یکم)	
۹۴	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و دوم)	
۹۵	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و سوم)	
۹۶	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و چهارم)	
۹۷	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و پنجم)	
۹۸	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و ششم)	
۹۹	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هفتم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)	
۱۰۰	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)	۵۰۰ تومان

مجموعه شانزده:
شامل ۱۰ جزوه
۱۰۰۰ تومان

مجموعه هفده:
شامل ۱۰ جزوه
۱۰۰۰ تومان

	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هشتم)	۱۰۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و نهم)	۱۰۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصتم)	۱۰۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و یکم)	۱۰۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و دوّم)	۱۰۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و سوّم)	۱۰۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و چهارم)	۱۰۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و پنجم)	۱۰۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و ششم)	۱۰۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	-
۵۰۰ تومان	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اوّل)	۱۱۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هفتم)	۱۱۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هشتم)	۱۱۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و نهم)	۱۱۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادم)	۱۱۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و یکم)	۱۱۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و دوّم)	۱۱۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و سوّم)	۱۱۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و چهارم)	۱۱۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و پنجم)	۱۱۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	-
۵۰۰ تومان	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اوّل)	۱۲۰
۵۰۰ تومان	درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	۱۲۱
۵۰۰ تومان	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوّم)	۱۲۲
۵۰۰ تومان	فهرست موضوعی جزوات	۱۲۳
۵۰۰ تومان	درباره‌ی ذکر و فکر	۱۲۴

مجموعه هجده:

۱۰۰۰ تومان

(شامل ۱۰ جزوه)

مجموعه نوزده:

۱۰۰۰ تومان

(شامل ۱۰ جزوه)

مجموعه بیست: ۵۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و هشتم)	۱۲۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و هفتم)	۱۲۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و هشتم)	۱۲۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و نهم)	۱۲۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادم)	۱۲۹
۲۰۰ تومان	درباره‌ی بیعت و تشرّف	۱۳۰
مجموعه بیست و یک: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و یکم)	۱۳۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و دوّم)	۱۳۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و سوّم)	۱۳۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و چهارم)	۱۳۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و پنجم)	۱۳۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و ششم)	۱۳۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و هفتم)	۱۳۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و هشتم)	۱۳۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتاد و نهم)	۱۳۹
	-	شرح رساله شریفه پند صالح (قسمت پانزدهم)
مجموعه بیست و دو: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت نودم)	۱۴۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت نود و یکم)	۱۴۱
		۱۴۲
		۱۴۳
	پرسش و پاسخ	۱۴۴
	با گزیده‌هایی از بیانات	۱۴۵
	حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده	۱۴۶
	(مجدوب علیشاه)	۱۴۷
		۱۴۸
		۱۴۹

۲۰۰ تومان	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد دوم)	۱۵۰
	درباره‌ی دعا (قسمت اول)	۱۵۱
	درباره‌ی خواب و رویا (قسمت اول)	۱۵۲
	درباره‌ی بیماری و شفا	۱۵۳
		۱۵۴
		۱۵۵
	پرسش و پاسخ	۱۵۶
	با گزیده‌هایی از بیانات	۱۵۷
	حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده	۱۵۸
	(مجنوب‌علیشاه)	۱۵۹
		-
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت شانزدهم)	
۵۰ تومان	درباره‌ی روح	۱۶۰

مجموعه بیست و سه:
 ۵۰۰ تومان
 (شامل ۱۰ جزوه)